

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۷۲

تاریخ: دوشنبه ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۱- ۱- ماده امر

۱- ۱- ۳- فى دلالة مادة الأمر على الوجوب و عدمها

این مؤید سوم، قصه خانم بریره که کنیز بود آزاد شد، دیروز اشاره کردم که نمی‌دانم چرا بعضی‌ها مثل آقای آخوند ضمیر مذکر آوردند؟ گویا تصورشان این بوده که ایشان آقا است؛ البته با تاء تأنیث گاهی اسم رجال می‌آید. مثل طلحه که اسم مرد است. شاید هنده هم داشته باشیم اسم مرد. این جور در ذهنم است. بعد ایشان که اشتباه کرده، دیگر پشت سرش مثل آقای عراقی حداقل در تقریراتشان این اشتباه هست. چون حالا صدا ضبط می‌شود شما هم یادداشت کنید، نه قطعاً همان‌طور که دیروز گفتیم ایشان خانم بوده و قصه‌اش هم در کتاب کافی شریف جلد پنج صفحه ۴۸۶ و ۴۸۷. بنابراین یک‌وقت کتاب‌ها را دیدید، شک نیفتید. این یک اشتباهی شده، بعد دیگر این اشتباه سرایت کرده.

آقایان روی بحث مستقر بشویم، مسلط بشویم، ادامه بدهیم. می‌دانید بحث ما راجع به ماده امر است. قرار شد که ماده امر به نظر آقای آخوند دلالت بر وجوب کند. آن هم به حسب وضع لغت. تکرار می‌کنم به حسب وضع لغت. لغت عرب؛ چون ادعای تبادر و این‌ها که می‌کند، این ازش درمی‌آید؛ البته مخالفانی هم هستند می‌گویند دلالت بر وجوب می‌کند؛ اما نه بالوضع. مثل آقای عراقی، آقای نائینی، مدرسه آقای نائینی، این‌ها. در مقابل باز عده‌ای هستند که سفت قائل هستند که ماده امر دلالت بر وجوب نمی‌کند. اگر پیامبر، اگر پدر، اگر فرض کنید پدر واجب الاطاعه باشد، اگر به بچه‌اش بگوید امرتک بکذا، از آن وجوب در نمی‌آید یا وقتی قرآن می‌فرماید

إن الله يأمر بالعدل و الإحسان، این‌ها می‌گویند یأمر بالعدل غیر از اعدلوا هست. اعدلوا هو اقرب للتقوی ممکن است دلالت بر وجوب بکند؛ اما یأمر بالعدل نمی‌کند. یأمر بالعدل و الإحسان دلالت بر وجوب نمی‌کند.

در ادله و مؤیدات دیدید که در ادله انساب و صحت احتجاج بود، در مؤیدات یکی آیه حذر بود، اسم بگذارید، آیه حذر فلیحذر الذین یخالفون عن امره، آیه حذر و روایت مسواک، این جوری بگوییم اسم بگذاریم و روایت بریره. اگر اجازه بدهید من امروز روی این سه مؤید بایستم. ببینید اگر کسی هدف ما را درک نکند، ممکن است حتی سؤال کند برای چه می‌خواهید معطل بشوید؟ این همه بحث لازم در اصول داریم که شاید بحث امروز اولویت دوم باشد؛ ولی فضلا این را از ما قبول کنید که اگر من یک‌جایی معطل می‌شوم نکته‌ای دارد. من به خاطر نکاتی که الان می‌رسیم، چند نکته روشی و نکته نمی‌توانم بگویم روشی، قاعده. یک نکاتی به بهانه درس امروز مطرح می‌شود که مطمئن باشید هیچ‌کجا نه خواندید، نه به‌طور نهادینه می‌خوانید؛ یعنی می‌خواهید بدانید چه می‌گوییم؟ ما بحث‌های کارتن‌خواب زیاد داریم. بحث‌هایی که به قول دولتی‌ها ردیف بودجه ندارد. این بحث‌ها خیلی حساس است. بحث‌های مهمی که ردیف بودجه ندارد و علما واردش می‌شوند؛ ولی به یک مناسبتی. بعد هم رهایش می‌کنند. الان من از شما بپرسم، سؤال، اگر امر دائر باشد بین تخصیص و تخصص، کدام مقدم است؟ إذا دار الأمر بین التخصیص و التخصص. می‌خواهید برایتان مثال بزنم؟ مثال می‌زنم. ما در زیارات داریم لعن الله بنی‌امیه قاطبه. فرض هم بکنید سند دارد حالا یک هم‌چنین جمله‌ای. لعن الله بنی‌امیه قاطبه. بعد یک نفر روایت وارد شد که لعنش جائز نیست. از طرف امام، از طرف حجت رسید که سعید بن فلان، لعنش جائز نیست. شک می‌کنیم آقای سعید از بنی‌امیه است. نژادش هم نمی‌دانیم. آیا سعید از بنی‌امیه است، منتها خارج شده از عام تخصیصاً؟ چه اشکالی دارد. یک عده معدودی از بنی‌امیه خارج شده باشند. حکم لعن را نداشته باشند. آن دوازده نفری که اگر اشتباه نکنم حکومت حضرت امیر را از بنی‌امیه تأیید کردند. یا نه تخصص است؟ تخصص است یعنی اصلاً از بنی‌امیه نیست. یک چیز شایعه‌ای هست، شایعه‌اش درست نیست. خروج سعید از لعن الله بنی‌امیه قاطبه، به تخصیص است؟ تخصیص معنایش این است جزء موضوع عام هست؛ ولی از حکم عام خارج است. این معنای تخصیص است یا به تخصص است که خروج موضوعی ندارد. حالا سؤال: آیا می‌توانیم از عموم لعن الله بنی‌امیه قاطبه استفاده کنیم و بگوییم آقای سعید از بنی‌امیه نیست به حکم اصالة العموم و تخصصاً خارج است؟ یا نه اصالة العموم برای این چیزها نیامده. ما از اصل عموم استفاده کنیم بگوییم که فلانی داخل در عام نیست موضوعاً؟ نه خیر. از عام این در نمی‌آید. اصلاً سؤال: کارکرد اصالة العموم کجا است؟ شما فضلا بفرمایید. کارکرد اصالة العموم کجا است؟ آیا این‌جا را می‌گیرد یا نه؟ معمولاً آقایان فضلا یک مثال کلیشه‌ای دارند. می‌گویند

اگر مولا فرمود اکرم العلماء، از آن طرف می‌دانیم زید اکرامش لازم نیست، آیا زید اکرامش لازم نیست، چون عالم نیست و لازم نیست یا عالم است ولی تخصیصاً خارج است؟ اصطلاحاً می‌گویند دوران بین تخصیص و تخصص. باور کنید به قدری در فقه این مسئله پیش می‌آید در بحث‌ها، ما خودمان درس خارج گاهی به این نکته رسیدیم؛ چه وقتی که تحصیل می‌کردم من خدمت بعضی اساتید بزرگ، چه بعداً که خودمان درگیر شدیم؛ ولی الان سؤال کنم از شما. شما حافظه‌تان باید بهتر از من باشد مثلاً. کجا خواندید این را؟ به یک مناسبتی آقایان در بحث تعادل و ترجیح آن‌جا بعضی‌ها ایشان اشاره می‌کنند. در دوران امر بین تخصیص و تخصص؛ ولی ردیف ندارد. مشکل این نیست یک‌جا اشاره کردند. مشکل این است که ردیف بودجه ندارد که آدم قشنگ در بحث‌های اصول برایش وطن پیدا کند؛ مثل بحث استصحاب، مثل بحث برائت. چقدر این‌ها راحت پیدا می‌شود. این است که توجه کنید ما گاهی وقت‌ها اگر یک‌بحثی را یک‌دفعه می‌آوریم، شاید اصلش را بشود فاکتور گرفت؛ اما این جور نکات که مفید است و جایی هم بحث نمی‌شود، ما را مجبور می‌کند که بحث کنیم. مثل امروز. می‌دانم بعضی از دوستان دیر آمدند. شاید متوجه نباشند ما داریم چه کار می‌کنیم، ولی حالا چاره‌ای نیست دیگر. ببینید

به این بهانه من شما را ببرم روی همین سه مؤید. مخصوصاً آیه حذر. در مؤیدها سه تا بود. آیه حذر، حدیث مسواک، حدیث بریره. خیلی با آن دو حدیث کار نداریم؛ مخصوصاً که سندهایش هم ممکن است معتبر نباشد؛ مخصوصاً روایت بریره. البته یک لحظه شک کردم چون در کافی آمده. ما روایات کافی را راحت می‌دانید از ش عبور نمی‌کنیم. حالا من این حرف را پس می‌گیرم؛ چون این دو سندش معلوم نیست. به هر حال برای ما مهم آیه است. گرچه آن‌ها هم مطرح می‌شود.

حالا سؤال این است. فلیحذر الذین یخالفون عن امره أن تصیبهم فتنهٌ أو یصیبهم عذابٌ الیم. این آیه قرار شد که چه باشد؟ از کفایه بگویید. نظر خودتان را ما نمی‌خواهیم. بنا شد مؤید باشد. چون قرآن می‌فرماید فلیحذر. فرض کنید هیئت امر دلالت بر وجوب می‌کند، ان شاء الله بعد از رمضان می‌رسیم. فلیحذر. باید بترسند. باید علی حذر باشند آن‌هایی که امر خدا را مخالفت می‌کنند که فتنه‌ای به آن‌ها برسد یا عذاب الیم برسد. حالا ممکن است فتنه را عذاب دنیا حساب کنیم، عذاب الیم را آخرت حساب کنیم مثلاً که این مسأله هم صورت بگیرد. آیه چون دارد دو چیز می‌گوید: فتنه، عذاب الیم. قرار شد که این آیه دلالت بکند بر این که ماده امر دلالت بر وجوب می‌کند. دیروز هم برایتان گفتم ولو عن امره یخالفون عن امره، ولو امر ظهور در ماده ندارد، ممکن است صیغه باشد، صیغه هم امر است، ولی ماده را هم می‌گیرد. چه خداوند فرموده باشد امرتکم، یا امرکم، چه فرموده باشد

اعدلوا. هردو را می‌گیرد؛ لذا شیخ طوسی، ببرم شما را هزار سال پیش، مرحوم طبرسی و و مفسران شیعه، مفسران غیر شیعه گفتند این آیه دلالت می‌کند که امر خدا، امر رسول خدا دلالت بر وجوب می‌کند؛ ولی آقای آخوند فرمود یؤید. این جا سه نظر هست. بعضی‌ها می‌گویند چرا می‌گویید یؤید؟ بگویید یدل. من یک عبارتی از شیخ طوسی آوردم. به فصول هم آدرس داده‌ام در برگه. بگویید دلالت. یک نظر می‌گوید مؤید (آقای آخوند). یک نظر هم می‌گوید نه مؤید، نه دلیل؛ البته تصریح نمی‌کند نه مؤید نه دلیل. می‌گوید دلیل نه؛ ولی بیانی که دارد جوری بیان می‌کند که آیه به درد مؤید هم نمی‌خورد. پس امروز بگوییم در خدمت قرآن هستیم. راجع به دلالت این آیه بر مدعی، مدعی هم معلوم باشد، دلالت ماده امر بر وجوب. حالا به صیغه، به هر چیزی، به عقل، به عقلا، به هر چه. دلالت ماده امر بر وجوب راجع به دلالت این آیه سه نظر است. می‌خواهیم این سه نظر را امروز بیان کنیم. ان شاء الله برسیم.

ضمناً در آیه دارد یخالفون عن امره. درست است؟ معمولاً می‌دانید یخالف با عن نمی‌آید. مثلاً می‌گویند خالف امره یا می‌گوییم خالف فلاناً. فلانی را مخالفت کرد. در قرآن هم هست یخالفون الله و رسوله. این جا دارد یخالفون عن امره. این عن، من می‌خواهم یک نکته‌ای استفاده بکنم؛ البته نکته مال شیخ طوسی نیست؛ ولی یک توفقی شیخ دارد، من را رساند به این نکته. وقتی یخالف، یخالفون بدون عن باید بیاید، با عن می‌آید، باید به فکر بیفتید چرا. اصطلاحاً این جور جاها می‌گویند تضمین. باید در معنای یخالفون، یک معنایی اشراب شده باشد که می‌طلبید که بعدش عن بیاید. آن این است که بعضی وقت‌ها یک کسی مخالفت می‌کند، مثلاً از دستور پیغمبر؛ اما قصد اعراض ندارد. حالا یا تنبیل است یا شیطان مسلط می‌شود؛ وگرنه درجه چاکریش به پیغمبر و خدا هیچ کم نشده. داریم از این آدم‌ها. مخالفت می‌کنند؛ اما اعراض نمی‌کنند؛ اما بعضی‌ها اعراض می‌کنند. یعنی پشت می‌کنند. بدشان می‌آید. ماده خالف اگر در آن اعراض، پشت کردن، فاصله گرفتن، تنفر اگر در آن ریخته بشود، با عن می‌آید. برای این که برسانند در یخالفون معنای اعراض خوابیده، با عن می‌آورند. این‌ها قدرت زبان عرب است؛ البته فارسی ما هم دارد. تضمین را فارسی ما هم دارد؛ اما نه مثل عرب. این یخالفون عن امره می‌دانید چیست؟ این این است: یخالفون امره و يعرضون عن امره؛ اما یخالفون امره با اعراض، اعراضش را با عن می‌آورند. می‌شود باب تضمین. اگر این طور باشد می‌دانید بعدش هم چقدر جالب؛ چون بعدش دارد آن تصبیهم فتنه او یصیبهم

عذاب الیم. این که با صرف مخالفت حالا فتنه بیاید، عذاب الیم بیاید. مثلاً یک مخالفت خاصی باید باشد؛ مخالفتی که با اعراض باشد.^۱

قرار شد که در مسئله دلالت آیه چند نظر باشد برای مطلوب؟ سه نظر. بعضی ها گفتند دلیل است. برگه را نگاه نکنید؛ گرچه هم نگاه کنید چیزی اضافه ندارد. مگر فلیحذر دلالت بر وجوب نمی کند؟ می گوئیم چرا. پس قرآن می فرماید باید بترسند، حذر کنند، احتیاط کنند آنهایی که امر خدا را مخالفت می کنند یا امر رسول خدا را. حالا این آیه را ببینید ضمیر به خدا برمی گردد یا رسول خدا. فرقی هم نمی کند. باید بترسند. اگر امر در اعم از وجوب و غیر وجوب به کار برود، ما نسبت به غیر وجوبش چرا باید بترسیم؟ غیر وجوب یعنی مستحب. برای چه بترسیم؟ آیه هم که مطلق است. دقت کنید آیه ندارد کدام حصه. یعنی آیه گویا با زبان بلند دارد می فرماید که امر خدا و امر پیغمبر یک قسم است، آن هم واجب است باید پرهیز بشود از مخالفتش؛ لذا بعضی ها گفتند آیه دلیل است. این خیلی توضیح ندارد؛ سؤال ما از آقای آخوند است که ایشان مؤید قرار می دهد. مؤید می دانید که، از نظر روشی یاد بگیریم، مؤید در واقع دو ادعا است. قبول دارید؟ مؤید یعنی مؤید است و دلیل نیست. معنای مؤید این است. آنی که می گوید دلیل است، یک ادعا دارد؛ اما آنی که می گوید مؤید است، بلد باشید همیشه هم باید دو چیز داشته باشید. خودتان هم اگر یک جایی گفتید مؤید است، باید بتوانید بگویید چرا مؤید است و چرا دلیل نیست. چرا دلیل نیست آقای آخوند؟ چرا مؤید است؟ آقای حکیم می دانید حاشیه دارند بر کفایه به نام حقائق الاصول. یعنی اگر حقیقت اصول را می خواهید، در کتاب ما ببینید. حقائق الاصول. آقای حکیم در حقائق می گویند می دانید چرا آخوند فرموده یؤید، نفرموده یدل؟ چون تمسک به استعمال است. بارها هم شنیدیم که استعمال اعم از حقیقت و مجاز است. آقای آخوند از کجای این آیه درمی آورند که امر دلالت بر وجوب می کند؟ امر پیغمبر، امر خدا. از همین که استعمال شده امر در این آیه در امر واجب. این هم که شک ندارید که مراد از این امر، امر واجب است؛ چون فلیحذر دارد. چون فلیحذر دارد بعدش هم دارد تصیبههم فتنه او یصیبههم عذاب

^۱ این خیلی نکته است این باب تضمین. باز من بگویم هی امروز پراکنده گویی می شود؛ ولی ارزش دارد. این باب تضمین را یک موقعی رویش مطالعه کنید. می دانید این باب تضمین از همان کارتن خواب های ادبیات است. من و شما هم با نحو کوفه بزرگ شدیم. نحو کوفه خیلی تضمین ندارد. این ها بیشتر مال نحو بصره است. مال سیبویه و این ها است. شرح التصریح علی التوضیح کتاب ممزوجی از چند بزرگ ادب، در اوائل جلد دو، دو جلد است. شرح التصریح که من دارم دو جلد است. اوائل جلد دو اشتباه نکنم، خیلی وقت است مراجعه نکردم، یک بابی را برای تضمین باز می کند. من ندیدم جایی مفصل تر از آن جا ولو ممکن است بعضی ها چرا این کار را کرده باشند. اگر یک رجلی از شما پیدا بشود، البته اطلاعات ادبی قوی ای می خواهد و این باب تضمین را در یک پایان نامه ای، رساله ای، پژوهشی کار بکند، خدمت بزرگی به دانش اسلامی کرده. الان خود قرآن دیدید که از همین آیه ما داریم این استفاده را می کنیم.

ایم، معلوم است امر واجب است. حالا امر استعمال بشود در امر واجب، استعمال اعم از حقیقت و مجاز است. مگر نخواندید؟ آقای حکیم می‌فرمایند آقای آخوند اگر فرموده مؤید است، چون دارد به استعمال تمسک می‌کند و مبنای آقای آخوند این است که استعمال اعم از حقیقت و مجاز است. نمی‌دانم یادتان هست یکی دو سال پیش ما روی این جمله مناقشه داشتیم که استعمال اعم از حقیقت و مجاز است. این را شما این جا دارید می‌شنوید از آقای حکیم، در درس‌های دیگر هم هر جا بروید می‌گویند. خود ما هم هر جا رفتیم شنیدیم؛ ولی یک مناقشاتی دارد. مناقشات را بگذارید کنار. آقای حکیم می‌گوید علت مؤیدی که آقای آخوند فرموده این است. این هم پس یؤید.

اگر این باشد، صرف استعمال، استعمال هم که اعم از حقیقت و مجاز است، این دیگر به درد مؤید هم نمی‌خورد. یا باید آقای آخوند از مبنایش دست بردارد، اگر از مبنایش دست بردارد بگوید یدل، یا اگر آقای حکیم می‌گویند چون از باب استعمال است آقای آخوند فرموده یؤید، مگر مؤید نباید مؤید باشد؟ یک دفعه من یک مطلبی می‌گویم بعد شما می‌گویید مؤیدش چیست، من یک مؤید می‌آورم. می‌گویند این مؤید که هیچ ربطی ندارد. می‌گویم من هم گفتم مؤید دیگر. شما چه می‌گویید به من؟ می‌خندید. می‌گویند اگر یک مطلبی گفتی بعد گفتی مؤید، لا اقل باید مؤید ارتباط داشته باشد مثلاً. مثل این که مثلاً من بگویم فلان مطلب در جنگ احد واقع شده. شما می‌گویید دلیلت چیست؟ می‌گویم دلیل ندارم؛ ولی یک مؤید دارم در فلان تاریخ آمده؛ ولی چون ضعیف است نمی‌گوییم دلیل. می‌شود دلیل ضعیف مؤید باشد. اگر چهارپنج تا بشود از این ضعفا که می‌شود دلیل اصلاً، روی تجمیع ظنون. این را می‌توانیم بگوییم مؤید؛ اما یک چیزی که هیچ ربطی ندارد، اگر این آیه استعمال امر در وجوب است و استعمال اعم از حقیقت و مجاز است، از این آیه دلالت امر، این که بگوییم ماده امر ذاتاً دال بر وجوب است، در نمی‌آید دیگر و لذا آقای حکیم می‌خواستند توجیه کنند؛ ولی اصلاً ریشه‌اش را زدند. به نظر ما این دفاع، دفاع معقولی نیست.

حالا بگردید اگر دلتان می‌خواهد، من توصیه هم نمی‌کنم، چرا آقای آخوند فرموده یؤید؟ البته من اگر باشم می‌دانید چه می‌گویم؟ اصولاً استفاده‌هایی از آیات آقایان می‌کنند که اصلاً آیات در مقام بیان این جهات نیست. از شما سؤال می‌کنم. مگر به ما یاد ندادند اگر خواستید از یک دلیلی استفاده کنید، در مقام بیان آن جهت باشد؟ مگر نگفتند به ما در مقام بیان آن جهت باشد؟ خیلی وقت‌ها آقایان تمسک می‌کنند؛ ولی در مقام بیان آن جهت نیست. الان از این آیه آدم می‌تواند دریاورد پس ماده امر دال بر وجوب است؟ از این آیه درمی‌آید که امر در

و جوب به کار می‌رود، بلکه قبول داریم. از این آیه درمی‌آید که اوامر خدا بعضاً واجب است. همان که شیخ طوسی فرمود. اوامر رسول خدا بعضاً واجب است؛ اما از این دریاوریم که ماده امر دال بر وجوب است. از کجای این آیه درمی‌آید؟ یادتان باشد در درس فقه چند جلسه قبل ذیل آیه فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون، گفته بودند که این آیه اطلاق دارد: اعلم و غیر اعلم. یا این آیه زنده را می‌گیرد، مرده را نمی‌گیرد. گفتیم آیه در مقام بیان این جهات [نیست]. آیه دارد یک اصل عقلانی را بیان می‌کند که مردم (البته بیشتر هم خطاب به عوام اهل کتاب است). بروید از علمایان سؤال کنید از پیغمبر، از قرآن. مجبورشان کنید راست بگویند. قایم نکنند. البته از این آیه یک اصل عقلایی، عقلی درمی‌آید که جاهل به عالم رجوع کند؛ اما دیگر مدام جزئیات را ما از آیات دریاوریم. بعضی‌ها فکر می‌کنند هرچه از آیه بیشتر بشکنند بیرون، درست‌تر است. بیرون‌کشیدن حداکثری. نه. به نظر ما این آیه دلیل نیست؛ البته من یک‌جور گفتم که به درد مؤید هم نمی‌خورد. به هر صورت فرض کنید من نمی‌دانم چرا آقای آخوند فرموده یؤید. خیلی هم مهم نیست چون بار علمی ندارد.

و اما نظر سوم. قرار شد سه نظر باشد. آیه دلیل است بر مدعی. دو. آیه مؤید است برای مدعی. آیه نه دلیل است، نه مؤید. که این حرف را زده؟ محقق عراقی. آقای عراقی فرموده شما اگر بخواهید از این آیه فلیحذر الذین یخالفون عن امره، اگر بخواهید دریاورید که امر فقط در امر واجب به کار می‌رود و در امر مستحب به کار نمی‌رود، چون ادعا این است دیگر، حالا چه به عنوان دلیل، چه به عنوان مؤید که بگوییم این آیه دلالت می‌کند که امر الله و امر الرسول چه به ماده باشد، چه به هیئت باشد که البته الان ما هیئت را کار نداریم، در واجب است و مستحب داخل در این آیه نیست. می‌گوییم چرا مستحب داخل در این آیه نیست؟ می‌گویید چون مستحب که نمی‌گوید فلیحذر. مستحب که فلیحذر ندارد یا در حدیث مسواک که رسول خدا فرمودند اگر مشقت نبود دستور می‌دادم، نمی‌خواهند بگویند دستور مستحبی می‌دادم، چون دستور مستحبی که مشقت ندارد. آدم می‌خواهد انجام می‌دهد، نمی‌خواهد انجام نمی‌دهد. پس معلوم است امر واجب است. پس آن مشقت، آن حذر در آیه دلالت می‌کند که امر مستحب داخل نیست. اگر ما یک قانونی داشتیم که اگر فردی خارج بود مثل مستحب که از امر واجب خارج است، اگر قانون داشتیم که خروج تخصصی است، نتیجه می‌گرفتیم که آیه شامل امر مستحب نمی‌شود؛ چون مستحب واقعاً امر نیست. خروج تخصصی؛ ولی خوب ممکن است مستحب امر باشد؛ ولی از آیه خروج حکمی داشته باشد. بگویید عموم آیه دلالت می‌کند بر خروج موضوعی، تخصص. می‌گوییم از عهده عام این چیزها بر نمی‌آید. آخرین جمله‌ام را دقت کنید. می‌دانید کارکرد عام کجا است؟ شما بگویید چون این را خواندید. کارکرد عام این است که یک عامی بیاید، یک فردی هم قطعاً داخل در موضوع عام باشد. نمی‌دانیم

داخل در حکم عام هم هست یا نه، اصالة العموم تمسک می‌کنیم. مثلاً آمده که مال انسان‌ها محترم است. لا يجوز لأحد أن يتصرف في مال غيره. حالا شک می‌کنیم کافر را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ آن هم تصرف در مالش حرام است یا نه؟ تمسک به عام می‌کنیم می‌گوییم آن هم داخل است؛ اما اگر یک فردی خارج باشد، مثالش را اول درس زدیم، نمی‌دانیم خروج موضوعی است یا خروج حکمی است از عام، جزء کارکردهای عام نیست که ما نتیجه بگیریم داخل است یا نه. این جا هم نمی‌توانیم بگوییم پس مستحب تخصصاً از امر خارج است.

در این عبارت آقای عراقی دو مطلب است. یکی اصل تقدم تخصص بر تخصيص نداریم؛ دو کارکرد عام کجا است. من قبول دارم که مطلب سنگین بود. آن هم آخر درس قرار گرفت، آن هم با سرعت، ولی خب نگران نیستیم. ایشان می‌گویند این آیه، حدیث مسواک، حدیث بریره، این‌ها هیچ‌کدام دلالت بر مطلب نمی‌کند؛ البته ایشان می‌گویند دلیل نیست؛ ولی تکرار می‌کنم با این وضعیت، دیگر مؤید هم نیست.

الحمد لله رب العالمين.